

همراه با محمدباقر اوحدی، عکاس پیشکسوت مشهدی، از مأموریت قطع برق تا عکاسی از رویدادهای سال ۱۳۵۷ در مشهد

راوی زمستانی که بهار شد



لیلا کوچک زاده

انگار مُهره مار دارد که وقتی پا را از خانه بیرون می‌گذارد، لطف مردم به اوسرا زیر می‌شود. آدمی که از چین وژاپن تا مکه و سوریه و لبنان را در سفرهای افتخاری نه یک‌بار که چندبار گشته وعکاسی کرده

● آقای اوحدی مهم‌ترین عکسی که از انقلاب مشهد گرفته اید، به نظر خودتان کدام عکستان بوده‌است؟
عکسی که خوشم آمده، در بیمارستان امام رضا^(ع) از آیت‌ا... خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، گرفته‌ام. ۲۳ آذر سال ۱۳۵۷. ایشان در تمام این مراسم شرکت می‌کردند. در آن عکس هم روی سقف یک آمبولانس سفید ایستاده بودند. عینک هم داشتند و محاسنشان آن زمان مشکی بود. شروع به سخنرانی کردند و من هم عکس گرفتم. البته پلیس‌ها نمی‌گذاشتند. بابتش کتک هم خوردم، اما چون لج باز(م می‌خندد) کارم را انجام دادم. آن پشت‌ها ایستاده بودم و از آقا و جمعیت عکس می‌گرفتم.

● اما در روزهای ۹ و ۱۰دی سال ۵۷ که ملتبه‌ترین روزهای مشهد در دوران انقلاب است و حتی تانک‌ها بیرون آمده و به مردم در صف نانوایی و نفت هم شلیک می کردند، شما کجا بودید، چه دیدید و از چه عکس گرفتید؟
روز ۱۰دی واقعاً روز های پرخطری بود. همه جا مامور بود ولی ما که جان سالم به در بردیم. البته هرجا درگیری بوده من هم بودم. ولی مفت دررفتم. (می‌خندد) آن روز هم درگیری سختی در خیابان‌ها

جریان داشت. ماشین‌ها را آتش می‌زدند.

زن‌ها را هم می‌زدند. شلوغی‌ها در فلکه سوم اسفند(۱۰دی) بود. من هم آنجا بودم. از صبح رفتم تا عصر بودم. اینجا هم پلیس نمی‌گذاشت عکاسی‌کنم. مردم را هم متفرق می‌کرد. منتها آنجا چند راه دارد. هم میدان است و هم چهارراه. یک راه می‌رود سمت چهارراه لشکر، یک راه این‌سینا و بیمارستان امام رضا^(ع) و خیابان امام خمینی^(ع). مردم هم از یک‌خیابان‌فرار می‌کردند و باز از خیابان دیگر برمی‌گشتند. مردم هر چیزی مثل جعبه، روزنامه و مجله را آتش می‌زدند. پلیس هم نمی‌توانست کاری کند. من هم که گفتم خیلی لج باز بودم و توی این کارها کنج‌کاو. ایستادم و از گوشه وکنار عکس‌هایم را گرفتم. ولی کشتار زیاد بود و با اسلحه و باتوم مردم را می‌زدند.

● آن روز، تانک‌ها را هم در خیابان دیدید؟

تانک‌ها، خدا قسمت نکند. بله دیدم، ولی سال ۵۶. با فولکس رفته بودیم چهارراه شهید. روبه‌روی منزل آیت‌ا... سیدعبدا... شیرازی. تظاهرات بود. بچه‌ها و خانم توی فولکس بودند. همان‌جا تانکی آمده و پیچیده بود و می‌خواست فولکس را پرس کند. خدارو شکر مردم ریختندو دادوبیداد

● اما آقای اوحدی در همان سال‌ها، شما کارمند شرکت برق خراسان بودید؛ یعنی دهه ۴۰ و ۵۰. ولی عکس‌های بسیاری همان زمان، از کوچه و خیابان‌های مشهد گرفته‌اید. شما که کارمند بودید پس چطور می‌رفتید عکاسی؟

بله من آن زمان مأمور قطع برق بودم، ولی

برق مشهد بود و احتمالاً این را هم باید گذاشت پای خوش‌شانسی‌اش که در شرایطی قرار می‌گیرد که با وجود کارمندی می‌تواند از اداره بیرون برزدو آزادانه در کوچه و خیابان بگردد و عکاسی کند و بخش مهمی از تاریخ مشهد را در روزهای انقلاب ثبت کند. به یاد روزهای ۹ و ۱۰ دی سال ۱۳۵۷،

کردند که زن و بچه مردم اینجا افتاده است. ● دوربیتان چه بود؟
یک لوپیتل قدیمی بود. از این ۲۰۰تومانی‌ها. هنوز نگاتیو‌هایش اینجااست. ولی عکس‌هایم را برده‌اند. فقط چندتا از آلبوم‌های انقلاب باقی مانده است.

● هنگام عکاسی در آن دوران برای شما اتفاقی نیفتاد؟

یک بار سال ۵۷ که تهران رفتم تا از ا م ام خمینی ^(ره) عکس بگیرم، هنگام عکاسی زمین خوردم و قفسه سینه‌ام فرو رفت. می‌خواستند مرا به بیمارستان ببرند که گفتم اگر آقا را ببینم خوب می‌شوم. همین طور هم شد و قفسه سینه‌ام بالا آمد. آن روز افسرها آمده بودند و خودشان را به امام معرفی می‌کردند. عکس را از زاویه پایین گرفتم. افسرها وسط ایستاده بودند. سرود ملی پخش بود و ادای احترام می‌کردند.

● اما آقای اوحدی در همان سال‌ها، شما کارمند شرکت برق خراسان بودید؛ یعنی دهه ۴۰ و ۵۰. ولی عکس‌های بسیاری همان زمان، از کوچه و خیابان‌های مشهد گرفته‌اید. شما که کارمند بودید پس چطور می‌رفتید عکاسی؟

بله من آن زمان مأمور قطع برق بودم، ولی



روزهای بدل شدن مشهد به شهر مقاومت علیه رژیم پهلوی که با اعمال فشار، آخرین و بزرگ‌ترین تلاشش برای حفظ موجودیت خودانجام می‌دهد، به گپ و گفت با اوحدی پرداختیم و درباره یکشنبه خونین مشهد در ۱۰ دی و آنچه در دوران انقلاب ثبت کرده است، با او سخن گفتیم.

از دنیا رفته‌اند. خب جمعیت زیاد بود و برق مشهد که می‌دانستند من عکاسی می‌کنم، به من گفتند، تو نمی‌خواهد کنتر نصب کنی و برق بکشی، فقط دوربینت را ببنداز دور گردنت و برو بیرون عکس بگیر. گفتند ما پنج تومانی را که بابت وصل دوباره برق از مردم می‌گیری نمی‌خواهیم، البته خودم هم از این کار بدم می‌آمد در هر صورت ایشان گفتند، تو خودت را در کار به ما نشان دادی. حتی به نگهبان دم در هم سپردند این آقا آزاد است و نمی‌خواهد ورود و خروج برزند.

● شما جزو معدود عکاسان انقلاب در مشهد و کشور هستید که آن زمان عکس‌های پانوراما می‌گرفتید. آن هم با دوربین آنالوگ که چنین قابلیتی ندارد! یکی از همین عکس‌های مهم که سال ۵۷ از تجمع کارمندان شرکت برق در حیاط این اداره گرفته اید و از شما به یادگار مانده به همین شیوه است. برایمان درباره آن عکس و شیوه عکاسی تان بگویید.

در این عکس رفتم بالای پشت‌بام شیروانی شرکت و تندتند عکس می‌گرفتم. اول انقلاب بود. آیت‌ا... زنجانی سخنرانی می‌کرد. مهندس جواد شهرستانی هم بودند. نصف این آدم‌های توی عکس



عکس که آقای اوحدی از رهبر معظم انقلاب در ۲۳ آذر سال ۵۷ گرفته است.



عکسی که آقای اوحدی از دیدار امام ^(ام) با افسران در تهران گرفته و در متن به آن اشاره شده است.

 ● این‌طور که مشخص است کلی دوست و آشنا این طرف و آن طرف دارید. چطور این قدر دوست پیدا می‌کنید؟	 شانزده‌دفعه سوریه و دو بار ژاپن و لبنان و ... همه را هم افتخاری رفتید و همه‌جا تحویلتان می‌گیرند. پدر و مادرم خیلی خوب بودند. آن‌ها برایم دعا می‌کنند.
 ● (می‌خندد) فقط کافی است توی خیابان‌راه بروم.	 ● تامروز چندتا عکس گرفته‌اید؟ اصلاً قابل شمارش هست؟
 ● آقای اوحدی مشهد را چقدر دوست دارید؟	 ● میلیون میلیون عکس است. اصلاً شمرده نمی‌شود. اگر عکس‌ها را بچینید، احتمالاً ۲۰کیلو متری می‌شود.
 ● از خود شهر مشهد چه چیزی را دوست دارید؟	 ● هنوز هم در ۷۹سالگی عکاسی می‌کنید؟
 ● در شهر مشهد امام رضا^(ع) را دوست دارم و امام رضا^(ع) و امام رضا^(ع).	 ● بله می‌روم زمین ورزشی آستان قدس.
 ● از خیابان‌های شهر هم بگویید.	 ● حوزه عکاسی مورد علاقه شما چیست؟
 ● در خیابان که راه می‌روم مثل رفتگرها زباله‌ها را جمع می‌کنم. شهر امام رضا^(ع) باید پیش‌زائران تمیز دیده شود.	 ● گرفتن عکس از بچه شیرخواره را دوست دارم. چون بعد از ۲۰۱۰ سال که عکسشان را ببینند، حسایی کیف می‌کنند.
 ● به نظرتان دلیل این خوش‌شانسی‌های شما چیست طبق گفته خودتان، چهار‌بار چین رفتید و	 ● هنوز جایی مانده از آن عکس بگیرید؟
	 ● والا من از دنیا عکس گرفته‌ام. از شوروی، چین، ژاپن، دبئ. لبنان هم از بهترین جاهایی بود که رفته و عکس گرفته‌ام. اما حالا نزدیک به هشتادسالگی دیگر کسری ندارم.



چند قاب از روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در مشهد به روایت محمد باقر اوحدی



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت ششم)

ادیب‌الممالک و آغاز عصر رسانه در خراسان

مرضیه تراهی

طبق آنچه اسناد و مدارک می‌گویند، نخستین روزنامه‌ای که در شهر مشهد منتشر شد، روزنامه «ادب» بود که اولین شماره‌اش در ۴ رمضان سال ۱۳۱۸ هجری قمری (۴ دی‌ماه سال ۱۲۷۹ خورشیدی) بیرون آمد، یعنی با یک حساب سرانگشتی، می‌شود فهمید که شهر مشهد و ایضاً، استان خراسان، ۱۲۲ سال است که روزنامه دارد و مردمش، روزنامه‌خوان شده‌اند و این روزها در ایام «جشن تولد» این مناسبت هستیم. محمدصادق خان فراهانی، بنیان‌گذار روزنامه «ادب» و مشهور به «ادیب‌الممالک»، از آن آدم‌های مقاومی بود که به سادگی میدان را خالی نمی‌کرد. نسبش به خانواده قائم‌مقام فراهانی، وزیر خردمند، سیاست‌مدار و البته مقتول محمدشاه قاجار می‌رسید. برخلاف برخی اظهارنظرها، ادیب‌الممالک، نواده قائم‌مقام نبود و اشاره‌ای که بعضی از نویسندگان و مورخان به این موضوع دارند، کاملاً اشتباه است. جدّ ادیب‌الممالک، یعنی میرزا معصوم حسینی فراهانی، برادر قائم‌مقام فراهانی بود، بنابراین باید قائم‌مقام را، خانّ عموی ادیب‌الممالک فراهانی، بنیان‌گذار عصر رسانه در خراسان، بدانیم! اینکه چطور ادیب‌الممالک در سال ۱۲۷۵ ش، همراه با امیرنظام گروسی به تبریز رفت و در آنجا اولین شماره روزنامه «ادب» را از زیر چاپ درآورد، خودش قصه جالبی است که البته، خطّ و ربطی با تاریخ مشهد و خراسان ندارد و به همین دلیل، باید از آن بگذریم و علاقه‌مندان را به مطالعه آثار تاریخی در این‌باره ارجاع دهیم. اشاره به این موضوع، از آن جهت بود که بدانید روزنامه «ادب» در واقع ادامه و دور دوم انتشار جریده‌ای است که در تبریز پا گرفت و رویکردهای سیاسی، اجتماعی و ادبی داشت.

● یک آدرس از یاد رفته

اینکه بدانیم دفتر اولین روزنامه مشهد در کجای شهر قرار داشته، به نظر جذاب است، هر چند که دیگر نمی‌توانید ردّ و نشانی از آن را پیدا کنید! طبق آنچه در صفحه نخست شماره اول ادب درج شده‌است، نشانی دفتر روزنامه، کوچه باغ عنبر بود و البته، در منزل «مدیرکل»! از کوچه باغ عنبر که انتهایش می‌رسید به بازارچه سراب، امروزه چیز زیادی باقی نمانده‌است، یعنی آنچه که وجود دارد هم، زیر آوار بتون و ساختمان‌های بلند، دفن شده است. در برخی کتاب‌های مربوط به تاریخ مطبوعات، مانند «تاریخ تحلیلی روزنامه‌ها، مجله‌ها و سالنامه‌های خراسان»، چاپ مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نشانی دفتر روزنامه «ادب» به صورت «کوچه عنبرخانه (۱)، کوچه مدرسه دو در، منزل مدیر روزنامه» ثبت شده‌است که به نظر نشانی دقیق و درستی نمی‌آید. در آن زمان، تنها چاپخانه سنگی شهر مشهد، «دارالطباعه مشهد، بود که به آستان قدس رضوی تعلق داشت و از این رو، باید محل چاپ روزنامه ادب را هم، همین چاپخانه بدانیم که مکان فعالیت آن، در صحن نو حرم رضوی بود.

● آغاز سبک خراسانی

درباره تأثیر روزنامه «ادب» بر سبک روزنامه‌نگاری مشهد و بلکه تمام ایران، می‌توان خیلی صحبت کرد. روزنامه ادب چاپ مشهد، اولین جریده تاریخ ایران بود که در آن کاریکاتور چاپ شد. رویکرد آن در تنظیم اخبار، به شکل ستونی و نه صفحه‌ای، با توجه به محدودیت فضای چاپ، تا چند دهه بعد ادامه داشت. روزنامه ادب، در شهر مشهد که مهد شعر و شاعری بود، به دلیل رویکردهای ادیبانه مرحوم فراهانی (ملقب به امیرالشعرا و متخلص به امیری و پروانه)، بسیار مورد توجه قرار گرفت. سبک نگارش اخبار در «ادب» نیز، هر چند تحت تأثیر روش نگارش در «وقایع اتفاقیه» بود، اما وزن ادبی آن و استفاده از سبک‌های گهن نثر فارسی، در نوشتن خبرها و گزارش‌ها، بیشتر به چشم می‌آمد. به عنوان نمونه، به فرایز از یک یادداشت درباره استفاده مفید از «ساعت» برای تعیین هنگام افطار ماه مبارک رمضان که در شماره دوم روزنامه ادب چاپ مشهد منتشر شد، توجه کنید: «این ساعت فقط صوم است / تا کنون دانستن ساعات و شناختن وقت باستعانت آلت معروفه، با وساطت حسن و بصیر بود و امروز، این مسئله ذوقی شده. برای یکی از اکابر ملت فرانسه ساعتی آورده‌اند که به چشیدن، وقت را معین می‌کند ...» یا در نخستین گزارش حوادث تاریخ مطبوعات مشهد که در شماره سوم روزنامه ادب (مورخ ۲۰ رمضان ۱۳۱۸ هجری قمری) منتشر شده، آمده‌است: «در چند ماه قبل یکی از غوره شدی‌های مشهد مقدس برحسب تحریک مهدی‌نام‌دریان و برادرش که از معروفین اشرار بلد می‌باشند، چند زخم گلوله به سیدرضا نام مشهدی زده و فوراً دستگیر گشته، بر حسب امر مبارک کارگزاران ایالت‌گیری مظلله‌العالی مورد سیاست و مجازات لازمه واقع گردید.»

● تربیت نسل نخست روزنامه‌نگاران مشهد

ادیب‌الممالک فراهانی، نخستین روزنامه‌مشهد را به مدت سه سال، تا سوم اسفند سال ۱۲۸۱ خورشیدی، برقرار نگه داشت و در این مدت، ۱۱۰ شماره از آن را منتشر کرد. در این سال، او راهی تهران شد و ادامه فعالیت‌های انتشاراتی خود را در پایتخت پی گرفت. برخی معتقدند که عزیمت ادیب‌الممالک، به دستور مظفرالدین شاه قاجار بوده‌است. به هر حال، او در ایام نهضت مشروطه، از هواداران پرشور مشروطیت بود و بعد از پیروزی نهضت، مدیریت روزنامه «مجلس» را که نخستین ارگان اطلاع‌رسانی مجلس شورای ملی محسوب می‌شد، برعهده گرفت. ادیب در مدت حضور در مشهد، کوشید از ظرفیت‌های بالقوه این شهر برای پُر بار کردن محتوای روزنامه استفاده کند. در واقع او، فرصتی را برای علاقه‌مندان به فعالیت در این عرصه فراهم کرده‌که تا پیش از آن وجود نداشت. میرزا محمدصادق تبریزی (ملقب به معتمدالسلطان)، «ناظم سابق پستخانه مبارک خراسان»، یکی از این افراد صاحب قریحه بود که به عنوان شریک ادیب‌الممالک و البته، مدیر داخلی روزنامه «ادب» فعالیت می‌کرد. ادیب‌الممالک در شماره نخست روزنامه «ادب» از میرزا محمدصادق تبریزی چنین تمجید و تعریف می‌کند: «از این تاریخ ایشان را معاون اداره دانسته و امیدواریم که ان‌شاء... با دستگیری چنین معاون محترم غیرتمندی، از عهده خدمات شایسته وطن برآییم.» میرزا محمدصادق، بعدها و پس از پیروزی نهضت مشروطه، هفته‌نامه «خورشید» را در مشهد منتشر کرد که یکی از بهترین جراید آن روزگار شرق کشور محسوب می‌شد. این هفته‌نامه، محل انتشار صورتجلسات انجمن ایالتی خراسان بود، بی‌شک همکاری میرزا محمدصادق با ادیب‌الممالک، در این دستاورد ارزشمند، تأثیر و نقش ویژه داشته‌است.»

شهریار

شهریار

شهریار



شهریار